



متفکران عرصه مدیریت اسلامی (۲)

علی کریمزاده میبیدی
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

درباره ماهیت مدیریت اسلامی، عالمان و اندیشمندان اسلامی، که دل در گرو اجرای عملی احکام حکومتی داشته‌اند، آثاری را از خود به جای گذاشته‌اند. در مقاله قبلی به بررسی آثار چهار نفر از متفکران مدیریت اسلامی به نامهای ابویوسف، ابونصر فارابی، ابوالحسن ماوردی و خواجه نظام‌الملک اشاره شد. در این مقاله به نظر چهار تن از اندیشمندان مدیریت اسلامی پرداخته‌ایم که عبارتند از: امام محمد غزالی، فخر رازی، ابن جماعه، ابن تیمیه.

کلیدواژه‌ها: متفکران مدیریت، مدیریت اسلامی، امام خمینی (ره)، امام محمد غزالی، فخر رازی، ابن جماعه، ابن تیمیه

مقدمه

در بخش اول مقاله سیری در اندیشه متفکران مدیریت اسلامی به آثار و نظریات چهار تن از متفکرانی چون، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن سعد بن بجیر انصاری، ابونصر محمد فارابی الطرخانی، ابوالحسن ماوردی و خواجه نظام الملک طوسی اشاره شد.

در ادامه و قسمت دوم مقاله به نظریات، آرا و آثار چهار متفکر مشهور دیگر می‌پردازیم که در حوزه حکومت اسلامی تأثیر بسزایی داشته‌اند که اولین آنها از نظر زمانی حجت‌الاسلام امام زین‌العابدین، ابوحامد، محمد بن محمد بن احمد طوسی غزالی است.

۵ - امام محمد غزالی (۴۵۰ تا ۵۰۵ هـ. ق)

امام محمد غزالی از لحاظ کلامی اشعری مذهب و از نظر فقهی شافعی مذهب بود. مراحل زندگانی وی را می‌توان به دوره‌های زیر ترسیم کرد:

۱ - سالهای ۴۵۰ تا ۴۷۸ هـ. ق که با دوران کودکی و نوجوانی او مصادف بود و نزد استادان آن زمان، چون احمد زادکانی، ابونصر جرجانی، ابوالمعالی جوینی و دیگر مشایخ توس نیشابور، علوم عصر خویش آموخت.

۲ - در سالهای ۴۷۸ تا ۴۸۴ هـ. ق به تکمیل آموخته‌های خود همت گماشت و در ضمن به تألیفاتی دست زد؛ از جمله کتاب «مفصل‌الخلاف» را در همدان تألیف کرد.

۳ - از سال ۴۸۴ تا ۴۸۸ هـ. ق به درخواست خواجه نظام الملک در نظامیه بغداد به تدریس پرداخت.

۴ - از سال ۴۸۸ تا ۴۹۸ به مدت ده سال در بلاد شام، بیت المقدس و حجاز در انزوا به سر برد. این دوره با انقلاب فکری او مصادف بود. کتاب احیاء العلوم و اربعین و برخی از رسایل خود در این دوره دهساله تألیف کرد.

۵ - در فاصله سالهای ۴۹۸ تا سال ۵۰۵ هـ. ق، پس از یک سال تدریس در نظامیه نیشابور به توس بازگشت. او در موطن خود به تدریس و تهذیب نفس پرداخت و کتاب نصیحه الملوک را در همین دوره تألیف کرد. در سال ۵۰۵ هـ. ق (۱۱۱۱ میلادی) در توس وفات کرد و مزار او در کنار مزار فردوسی قرار دارد.

برخی شمار تألیفات وی را از ۲۰۰ تا ۴۰۰ کتاب و رساله یاد کرده‌اند. آثار مشهور او عبارت است از: احیاء العلوم دین، مشکوه الانوار، مصفاه الاسرار، المنقذ من الضلال، المفصح من الاحوال، الاقتصاد فی الاعتقاد، کیمیای سعادت تهافت الفلاسفه، نصیحه الملوک و ... (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۲۷۳).

آثار امام محمدغزالی بیشتر در زمینه‌های فقه و اخلاق است که از میان آنها می‌توان نصیحه الملوک را نام برد. «اما مهمترین دستاورد و بزرگترین کار او، مجموعه عظیم احیاء علوم الدین نام دارد. این رساله، اخیراً به زبان عربی، مشتمل بر ۳۱۱۰ صفحه مطلب در قالب ۱۶ بخش در چهار مجلد به زیور چاپ آراسته شده است. این اثر به عرصه وسیعی از موضوعات پرداخته است که بسیاری از ابعاد و فعالیت‌های انسانی را دربرمی‌گیرد. این موضوعات عبارت است از ایمان، فلسفه، علم و دانش، سازمان مدیریت اداری و سیاسی، زهد و تفکر عمیق. رساله غزالی مشتمل بر چهار بخش است که هر بخش شامل ده کتاب جداگانه است و در مجموع چهل کتاب است.» (ال بورایی، ۱۳۸۰: ۲۸۱)

«شاید مهمترین نوشته‌های پرمغز غزالی، مواردی است که وی مستقیماً درباره مدیریت در اثر خود با نام نصیحه‌الملوک نگاشته است. این اثر در سال ۱۹۶۴ توسط اف.آر.سی. بگلی^۱ به لاتین ترجمه شده است.» این کتاب دو بخش دارد: بخش اول آن مشتمل است بر اصول آیین. در این بخش باورها و اعتقاداتی که هر حاکم مسلمان باید داشته باشد تشریح شده و در عین حال اصول دینی که این حاکم باید برطبق آنها عمل کند نیز ذکر شده است. بخش دوم، مشتمل بر «پژواک‌هایی برای پادشاهان» و شامل هفت فصل است، فصل اول به ویژگیها و شایستگیهای پادشاهان و امامان می‌پردازد. فصول دوم و سوم در باب ویژگیها و شایستگیهای وزیران و دبیران و هنرمندی ایشان است. (مورد اخیر در زمره ارکان عمده بوروکراسی هدفی در حکومت‌های مسلمانان قرون وسطی به شمار می‌آید.) فصل چهارم در باب بلندمندی حاکمان و بزرگواری آنها نگاشته شده، و فصل پنجم به ذکر و پند و اندرزهای دانایان و حکما پرداخته است. فصل ششم در باب هوشمندی و افراد هوشیار به رشته تحریر درآمده و فصل هفتم نیز در باب نکات و صفات خوب و بد زنان نگاشته شده است (ال‌بورایی، ۱۳۸۰: ۲۸۲).

پژواک‌های
پرتال جامع علوم انسانی

نحله فکری غزالی

یکی از جنبه‌های بحث‌برانگیز شخصیت غزالی فلسفه‌ستیزی اوست. این بُعد از شخصیت وی را نباید به معنی عقل‌ستیزی و مخالفت او با همه علوم عقلی به‌شمار آورد. در واقع، او به آن سبب با فلسفه یونانی مبارزه کرد که آن را با مبانی و اصول دین اسلام مغایر می‌دانست.

وی برخلاف فلسفه با منطق کاملاً موافق بود و بزرگترین کسی که از منطق حمایت کرد، غزالی بود.

به طور کلی می توان گفت که غزالی بر محدودیت عقل در دستیابی به حقایق و رساندن انسان به کمال تأکید می کرد. به نظر غزالی «بعید نیست که ورای عقل، مرحله ای دیگر باشد که در آن، آنچه بر عقل نامعلوم است، آشکار شود.» (میر، ۱۳۸۰: ۵۰)

نظریه عمومی پیوند دین و سیاست

دین و سیاست از دیرباز با یکدیگر تبادل و تعامل داشته است. اندیشه پیوند دین و سیاست پیش از ظهور اسلام نیز وجود داشته است؛ به عنوان مثال در ایران پیش از اسلام طرز تفکری که می توان از آن با عنوان فلسفه سیاست فروع خداوندی یاد کرد، توجیه کننده ساختار سیاسی بود.

«براساس این طرز تفکر، اطاعت از حاکم یعنی پادشاه به این دلیل واجب و ضروری است که او صرف نظر از ویژگیهای مختلف از یک خصیصه مهم برخوردار است: خداوند به او فره ایزدی، عطا کرده است.» (میر، ۱۳۸۰: ۶۸)

غزالی در آرای خود به این اصل یعنی پیوند بین دین و سیاست معتقد بوده است.

الف) تصریح غزالی به همراهی مُلک و دین

غزالی معتقد است که این پیوند از طریق ارتباط حاکم و عالم دین صورت می پذیرد. «والی بدان سلامت یابد که همیشه با علمای دینا.ار بود تا راه عدل بر وی می آموزند و خطر پرهیز این کار وی آگاه می دارند.» (غزالی همایی، ۱۳۶۷: ۱۳)

امام محمد غزالی در چند اثر خود بر توأم بودن دین و مُلک تأکید می‌کند و در تأیید آن این عبارت را به کار می‌برد: «ألمک والدينُ توأمان» در جایی دیگر می‌گوید، «الدينُ والملکُ توأمان» دین و پادشاهی چون دو برادرند که از شکم یک مادر متولد شده‌اند.^(۱) در این عبارتها غزالی توأم بودن دین و حکومت را تأیید می‌کند.

«به نظر غزالی دین، پایه و اساس، و پادشاه نگهبان است و هر چیزی که پایه و اساس نداشته باشد ویران می‌شود و هر چیزی که نگهبان و پاسدار نداشته باشد تلف می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت که مردم با توجه به اختلاف طبقات و نیازها و تباین آرا در صورتی که به حال خود رها شوند و حاکمی مطاع نداشته باشند، گرفتار هلاکت می‌شوند» (غزالی (همایی)، ۱۳۶۷: ۱۰۶).

ب) چگونگی پیوند دین و سیاست براساس نظریه غزالی

به‌طور کلی، نظریه غزالی درباره رابطه دین و سیاست بر سه رکن مبتنی است: پادشاه، خلیفه و علما. مطالبی که غزالی درباره پادشاهان گفته است، دو قسم است. یک قسم آن مطالبی است که در آنها، وجود پادشاه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شود، قسم دوم، توصیه‌های غزالی به پادشاه است. در این توصیه‌ها نکات جالبی به چشم می‌خورد. او در آثارش پادشاهان را مخاطب قرار داده است؛ مثلاً در جلد اول «کیمیای سعادت» ابتدا ولایت داشتن را در صورتی که از شفقت و عدل خالی باشد، خلافت ابلیس معرفی می‌کند و در صورتی که با عدالت همراه باشد خلافت خدای تعالی در زمین می‌شمارد.

هیچ عبادتی نزد خداوند متعال بزرگتر از ولایت داشتن با رعایت عدالت نیست و این عدل، در صورتی تحقق می‌یابد که والی ده قاعده را به این شرح رعایت کند. (غزالی، همایی، ۱۳۶۷: ۱۹۰)

قاعده اول

آن است که قدر ولایت و خطر آن را بداند که ولایت نعمتی است بزرگ. هر که شکرگزار آن باشد سعادت یابد و اگر در شکرگزاری آن کوتاهی کند در شقاوت افتد و دلیل عظمت آن اینکه رسول اکرم (ص) فرمودند: «عَدْلُ سَاعَةِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةٍ فرمودند: یک ساعت عدل از شصت سال عبادت بهتر است» (غزالی، همایی، ۱۳۶۷: ۳۰۱).

قاعده دوم

انتظار حاجتمندان را بر درگاه خود حقیر نشمارد و از خطر آن پرهیزد و تا زمانی که مسلمانی حاجتی دارد به هیچ عبادت مستحبی مشغول نشود زیرا بر آوردن حاجات مسلمانان از همه مستحبات برتر است.

قاعده سوم

«خود را به شهوات عادت ندهد. به جای آنکه جامه نیکو بر تن کند و غذای خوش خورد، باید در همه چیزها قناعت کند که بدون قناعت عدل ممکن نیست.»

قاعده چهارم

تا جایی که می‌تواند کارها را بر رفق مبتنی سازد نه بر عُنْف. (۲)

قاعده پنجم

«بکوشد تا همه مردم در چارچوب موازین دینی از او خشنود باشند و باید افراد مورد اعتماد خود را بفرستد تا آنها از مردم احوال او را بپرسند زیرا عیب خویش را از زبان مردمان می توان فهمید.»

قاعده ششم

«خشنودی هیچ کس را برخلاف رضای شرع نخواهد.»

قاعده هفتم

«در هر واقعه‌ای که پیش می آید، خود را رعیت و دیگری را والی حساب کند و هر چه برای خود نپسندد برای دیگران نیز نپسندد. اگر بپسندد در ولایت خود خیانت کرده است.»

قاعده هشتم

«همواره تشنه دیدار علمای دیندار باشد و شنیدن نصیحت آنها را مدّ نظر قرار دهد و از دیدار علمای حریص بر دنیا که بر وی ثنا می گویند و خشنودی او را طلب می کنند تا از آن مردار و حرام دنیا که در دست اوست چیزی به مکر و حيله به چنگ آورند پرهیز کند و عالم و دیندار کسی است که به او طمع نمی کند و انصاف وی می دهد.»

قاعده نهم

«به آن قناعت نکند که خود ظلم نمی کند، بلکه باید به ظلم غلامان و چاکران و زیردستان خود نیز رضایت ندهد، زیرا مسئول ظلم آنها نیز اوست.»

قاعده دهم

«تکبر، صفت غالب بر والی است و از تکبر، خشم غالب می‌شود و او را به انتقام دعوت می‌کند و خشم، دشمن عقل و آفت اوست. والی باید بکوشد تا در همه کارها جانب عقل را درپیش گیرد و کرم و بردباری پیشه کند و باید بداند که چون چنین کند مانند انبیاء و صحابه و اولیاء باشد و چون خشم راندن پیشه کند، مانند حیوانات درنده باشد.» (غزالی، خدیو جم، ۱۳۷۴: ۵۳۵-۵۲۵)

عقیده به پیوند دین و سیاست، در دوره ساسانیان ریشه داشت و این موضوع در اسلام نیز پذیرفته شده بود و غزالی از این نظریه پیروی می‌کرد.

«تکامل اندیشه غزالی را می‌توان از ترتیب زمان تألیف آثار او دریافت. او زمانی که در بغداد بود «مستظهری»^(۳) و «اقتصاد الاعتقاد» را نوشت. «احیاء علوم الدین» را در دوران عزلت به تحریر کشید و «مستصفی» آخرین اثر مهم اوست که در سال ۵۰۳ پایان یافت. غزالی که مسائل سیاسی را با دید مذهبی می‌نگریست، خود را با مسأله رابطه حاکمیت و قدرت دنیوی (سلطان) از یکسو و دین و پادشاهی (ملک) از سوی دیگر مواجه دید (لمبتون، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

نظر امام محمد غزالی درباره امامت و خصوصیات آن که امام باید دارا باشد چنین است: غزالی معتقد است که امامت، هم از طریق عقل و هم از طریق نقل، واجب است. وی به توضیح شرایط لازم در تفویض قدرت به امام و خصوصیات لازم در امام می‌پردازد. هرگونه قدرت قانونی و شرعی را امام تفویض می‌کند و هر وظیفه عامی که از او سرچشمه نگیرد، بی‌اعتبار است. امام، جانشین پیامبر است و مأموریت او پاسداری از دین و ریاست بر امور دنیاست. بنابراین ادامه حیات دین و مبتنی بر

ویژگیها و خصوصیات شخصی او و چگونگی نصب و تعیین اوست.» (لمبتون، ۱۳۸۰: ۱۹۷)

اشاعره، ضرورت امامت را شرعی می‌دانند و نه عقلی. غزالی در این کتاب از دیدگاه اشعری پیروی نکرده است. او در بحث ضرورت وجود امام به ادله‌ای تمسک می‌کند که اجماع مسلمانان در ضرورت وجود امام برای حفظ و اجرای قوانین شرعی به آن معتقدند.

«استدلال نهایی او بر لزوم امامت این است که بدون وجود او قضاوت هیچ یک از قضات و هیچ کدام از عهد و پیمانها و وصیتها معتبر نخواهد بود.

کارگزاران دون پایه هیچ گونه مشروعیت «اتفاقی» ندارند. اعتبار آنها تنها «تأسیس» است؛ یعنی نیازمند نصب و تعیین است. به این ترتیب، نبودن امام هرگونه رابطه انسانی عادی و طبیعی را به گناه تبدیل خواهد کرد.

امامت در نظر غزالی دارای سه بعد است:

- ۱ - قدرت لازم را به منظور حفظ نظم می‌طلبد.
- ۲ - سمبل وحدت اسلامی و ادامه حیات آن است.
- ۳ - اقتدار و اعتبار عملی و نظری خود را از شریعت گرفته است.

به نظر غزالی امامت تنها شکل مشروع حکومت در اسلام است و خلافت را هم به عنوان نقطه مرکزی شریعت در جامعه و هم به عنوان سمبل هدایت الهی اهل تسنن از طریق اطاعت آن از شریعت مستقر می‌کند. تصادفی نیست که این سه بعد متناسب است با سه منبع غزالی برای ویژگی اجباری بودن امامت، یعنی؛ سودمندی، اجماع و هدف پیامبر.» (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۰۱)

«غزالی چهار منبع برای شرع می‌شمرد: کتاب، سنت، اجماع و عقل. او می‌گوید در واقع بیش از یک منبع وجود ندارد و آن خطاب خداوند است به کسانی که احکام و فرمانهای خود را به ایشان القا و املا کرده است. این خطاب توسط پیامبر (ص) به مردم رسیده و «سنت» وقتی معتبر است که کاشف از حکم صادره از خداوند باشد و نیز «اجماع» وقتی معتبر است که کاشف از یک سنت باشد و عقل نشان می‌دهد که اگر کسی منکر حقیقت نخست (وحی) شود، وجود شرع را منکر شده است.» (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۱۵)

«از دیدگاه غزالی، دین و قدرت، چه قدرت مادی و چه معنوی از آغاز به صورتی ناگسستگی با هم ارتباط داشته‌اند. در آرمان او، امت، سازمان و تشکیلاتی است که بر پایه دین و عقل استوار است و گردهمایی بزرگ یا پیمان برادری گسترده‌ای است که در آن، همه برابر موقعیتی که خدا به آنان داده است در کارهای دینی و دنیوی، امور معنوی و در زمینه عقایدی که پذیرفته‌اند با یکدیگر همکاری می‌کنند. هدف نهایی همه تلاشها، سعادت محض است و سعادت محض با اطاعت از خدا پاسداری از حریم نواهی او، عمل به فضایل اخلاقی شرعی و واجبات دینی میسر خواهد بود.

مسئله محوری برای غزالی، حاکمیت بود. انسان فقط یک ارباب دارد: خدا، و تنها یک قانون دارد؛ شریعت، که خداوند به او بخشیده است.

سیاست نزد غزالی، پیوند نزدیکی با اصول دین معاد، اخلاق و قانون دارد که هر کدام از آنها بر هنر رفتار اجتماعی، رهبری دیگران و اداره امور بر پایه شرع مربوط است و آنها علم و دانش شرع و هنر منطبق کردن شرع با واقعیات دگرگون زندگی را در خود دارد و بالاخره به عقیده غزالی، اخلاق را دربرمی‌گیرد. اصلاح سیاسی،

اصلاح اخلاقی است. «هر که خواهد دیگران را اصلاح کند، باید از خود آغاز نماید.» (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۱۸)

این بود خلاصه‌ای از نظریات و عقاید متفکر قرن پنجم هجری قمری در مورد مدیریت اسلامی که از نکات برجسته آنها اعتقاد به پیوند دین و سیاست در بیشتر منابع یافته شده از وی است.

۶ - امام فخر رازی (۶۰۶-۵۳۶ هـ. ق)

ششمین متفکر مدیریت اسلامی را می‌توان فخر رازی نام برد. وی هم فقیه بود و هم متکلم و هم مفسر و هم فیلسوف و پزشک و خطیب. ذهنی فوق‌العاده جوال داشت و در علوم مختلف تبحر داشت. شهرتش بیشتر به واسطه تفسیر مفاتیح‌الغیب است بر قرآن کریم که جای خود را در بین تفاسیر برای خودش باز کرده است که درباره سیاست و حکومت هم بحث کرده است.

«کتاب جامع‌العلوم»^(۴) فصلی درباره علم سیاست و فصل دیگری در آداب‌الملوک دارد که بیشتر براساس نظر فارابی، ولی به گونه‌ای نزدیک با اسلام سنتی سازگار شده است. فخرالدین در پی آن بود که عقیده «امامت» را حفظ کند و در عین حال، قدرت دینی و دنیوی را از هم جدا نگه دارد.» (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۳۴)

«فخر رازی سیاست را بر چهار قسم تقسیم می‌کند: ۱- سیاست مَلَاکان (کسانی که زیاد زمین و ملک دارند) ۲- سیاست ملوک ۳- سیاست ملائکه ۴- سیاست مَلَک‌الملوک (پادشاه پادشاهان یعنی خداوند)

اما سیاست پادشاهان از مالکان قوی‌تر است، زیرا اگر جهانی از مالکان جمع شوند با یک پادشاه نمی‌توانند مقاومت کنند ولیکن سیاست فرشتگان از پادشاهان

برتر است زیرا جهانی از پادشاهان بزرگ نمی‌توانند سیاست یک فرشته را دفع کنند، اما سیاست ملوک‌الملوک از سیاست فرشتگان برتر است و این نکته را از آیات متعدد قرآنی می‌توان استنباط کرد؛» (حلبی، ۱۳۷۴: ۵۱۴) مثلاً خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «روزی که روح‌الامین (جبرئیل) و فرشتگان صف کشیده برمی‌خیزند هیچ کس سخن نمی‌تواند بگوید مگر کسی که خدا به او اجازه دهد و سخن راست بگوید» (نبا / ۳۸).

«فخر رازی بحث در سیاست از استدلال سنتی فلاسفه در مورد اجتماع انسانی، که بر اندیشه موجود سیاسی یا اجتماعی بودن انسان مبتنی است، آغاز می‌کند. او با بیان ماهیت متفاوت هنرها و پیشه‌ها، چهار حرفه را مبنا و اساس هدایت امور انسان برمی‌گزیند. کشاورزی برای تهیه غذا، ریسندگی برای تهیه پوشاک، بنایی برای ساختن منازل و سیاست که سر و سامان دادن امور جامعه است.

به نظر فخرالدین رازی، هنر سیاست، عالیترین هنر است. او جامعه را به بدن تشبیه می‌کند و سیاست را به قلب که اعضای دیگر بدن را تحت فرمان دارد. سیاست، دوتوع است: معنوی و مادی یا درونی و برونی. او با چنین تقسیمی، جدایی دین و سیاست را به رسمیت می‌شناسد.

نوع اول، سیاست شاهان و نایبان آنهاست و دومی سیاست علماست که عقاید باطل را از افکار انسانها می‌زدایند و عقاید حق را با استفاده از ادله در دل آنان جای می‌دهند. پیامبران، هر دو نوع سیاست را دارا بودند. فرمانروای شایسته (سائس مطلق) و شایسته‌جانشینی صاحب شریعت (پیامبر) کسی است که دانش و قدرت کامل را دارا باشند.» (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۳۴)

فخر رازی در مورد انتخاب جانشین پیامبر (ص) می‌گوید اگر دو نفر یکی در مسئله علمی افضل باشد و دیگری رأی بیشتری را به خود اختصاص دهد گرچه اعلم هم نباشد، می‌تواند مفضول حاکم شود.

«اگر دو نفر باشند که یکی در علم و دیگری در رأی و کفایت برتری داشته باشد، دومی اولویت دارد به شرطی که در مسائل مربوط به علم به فردی عالم رجوع کند؛ همچنانکه به گفته او در مورد عمر و علی (علیه السلام) چنین بود.

او می‌نویسد: «در این مسأله اختلاف است اما اگر به قدرت رساندن «افضل» موجب فتنه نگردد، حق آن است که او انتخاب شود ولی اگر چنین کاری موجب شر و فتنه شود، بهتر است اولویت به مفضول داده شود.» (لمبتون، ۲۳۶: ۱۳۸۰)

فخرالدین با بحث از آداب و صفات پادشاهان می‌گوید: «از آنجا که پادشاه سایه خدا و نایب پیامبر است، باید در همه حال سعی کند پیامبر گونه باشد.» او شروطی را برای پادشاه در نظر می‌گیرد:

۱- پادشاه باید حلیم باشد.

۲- پادشاه باید کریم باشد.

۳- عقل باید بر اندیشه‌ها، سخنان و اعمال او حاکم باشد.

۴- او باید چه در عفو و چه در عقوبت با تأمل و بررسی گام بردارد.^(۵)

۵- او باید با رعیت مهربان باشد. در این شرط و دو شرط دیگر، نشان می‌دهد که

نظر او تا چه اندازه بر اساس ارزشهای سنتی اسلامی استوار است.

فخرالدین او را هشدار می‌دهد که در روز جزا در پیشگاه خدا مورد سؤال قرار خواهد گرفت و می‌گوید «شافعی همواره به هارون الرشید می‌گفت: و بدان که خداوند، که سرچشمه همه هستیهاست، کسی را بر دیگری مسلط نمی‌کند مگر اینکه

او را در روز جزا در حالی که دو دستش را محکم به گردن بسته‌اند (برای پاسخگویی به اعمال خود) خواهد آورد. هیچ چیز جز عدالت این زنجیرها را نخواهد گسست.

۶- حکمران باید عادل باشد، زیرا که عدالت برای کل جامعه سودمند است. با عدالت است که امنیت به دست می‌آید و امنیت، مؤمن را هر جا که باشد امکان پرداختن به عبادت می‌بخشد.

۷- لزوم مجالست با علما

۸- حاکم نباید چندان سختگیر باشد که شاکیان از طرح دادخواست خود نزد او بازداشته شوند و نیز نباید چنان حلیم و بردبار باشد که مردم هر چه خواستند نزد او آورند (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۳۸).

۷ - ابن جماعه (۷۳۳-۶۳۹ هـ . ق)

بدرالدین ابو عبدالله محمد بن ابراهیم کنانی فقیه معروف به ابن جماعه در «حماه» به دنیا آمد و در دمشق تحصیل کرد و پیرو مذهب شافعی بود؛ در سال ۶۸۷ قاضی مسجد الاقصی در بیت المقدس، و در سال ۶۹۰ قاضی القضاات مصر شد (دهخدا، ۱۳۷۰: ۲۹۹).

«کتاب معروف او درباره حکومت اسلامی کتاب «تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام» است که یادآور کتاب «الاحکام السلطانیه» ماوردی است، اما اوضاع و احوال نگارش کتاب او با زمان ماوردی کاملاً متفاوت است.

کتاب «تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام» خلاصه‌ای است از کتاب «الاحکام السلطانیه والقواعد الاسلامیه» که توصیفی است از منابع بیت المال، موارد

صرف آن، موجب لشکریان، جهاد در همه ابعاد آن، موقعیت مشرکین، ذمیها و مستأمنین. پیشگفتار کتاب بحثی است در مورد امامت و شرایط و وظایف امام. بنابراین، مقدمه بر این امر استوار است که امام، حداقل، ضامن حکومت اسلامی از جهات نظری است.» (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۴۴)

«ابن جماعه لزوم امامت را بر این آیه قرآنی استوار می‌کند: «ای داود، ما تو را خلیفه در روی زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن» (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۴۵) و بر این نظر است که نصب امام برای حفظ دین، دفع اعدا، گرفتن داد مظلومان از ستمگران و نیز برای جمع مالیات و صرف درست آن لازم می‌آید.

امامت در نظر ابن جماعه دو نوع است: امامت اختیاری، و امامت قهری. امام انتخابی دارای ده شرط است: مذکر بودن، حریت، بلوغ، عدل، مسلمان بودن، عدالت، شجاعت، فرشی بودن، علم و کفایت در اداره امور جامعه که به او واگذار شده است.

امامت اختیاری از دو طریق به وجود می‌آید: یکی از طریق بیعت اهل حل و عقد که میان امرا، علما، روسا و رهبران (وجوه الناس) یافت می‌شود.

راه دوم در امامت انتخابی، تعیین امام از طرف امام قبلی است؛ نصبی که جامعه نیز آن را خواهد پذیرفت.

امامت قهریه که تنها شکل موجود در زمان ابن جماعه بود به گفته صریح او به دلیل اعمال قدرت قهریه به صاحب آن داده شده است. او می‌گوید: «اگر زمانی امام وجود نداشته باشد [یعنی قدرت حکومت در دست امام نباشد] و فردی که واجد شرایط نیست منصب امامت را به عهده گیرد و از راه قدرت و نیروی نظامی بر مردم

سلطه یافت، بدون آنکه بیعتی گرفته باشد با او بیعت کرد و اطاعت او واجب خواهد بود.» (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۴۶)

باید نظریه ابن جماعه را «مشروعیت سلطه» نامید. وی نظریه خود را بر چند اساس پایه گذاری کرده است:

«۱- اساس سلطه عیناً نصوص قرآن است (فلولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض) (بقره / ۱۵۲).

۲- سلطان برای دفع قوی از ضعیف است. و سلطان عطیه الهی است (ولکن الله ذو فضل علی العالمین).

۳- خداوند نصرت و تمکین را برای سلطه ضمانت نموده است اگر ملزم به امور چهارگانه‌ای باشند که در این آیه شریفه آمده است الذین إن مگناهم فی الارض اقاموا الصلوه... (حج / ۴۱).

۴- برای حراست دین و سیاست امور مسلمین و حفظ امنیت و دفع فساد اقامه امام واجب است و... لان الخلق لاتصلح احوالهم الا بسطان» (علامه حلی، ۱۳۷۰: ۲۸۵).

این جماعه ضمن توضیح ضرورت وجودی حکومت و سلطه با قید چهار شرط اقامه نماز، اعطاء زکاه، امر به معروف و نهی از منکر به «سلطه» تقدس و نفوذ می‌بخشدو آن را «عطیه الهی» می‌داند. بنابراین هم مصدر اصلی سلطه را خداوند متعال می‌داند و هم آن را در چارچوب شرع مهار می‌کند (ذاکر صالحی، ۱۳۷۳: ۶۲).

۸ - ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ هـ. ق)

«تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه به عنوان پدر مدیریت اسلامی شناخته شده است (جلالی ۱۹۷۶: ۹۱). مهمترین دستاورد او در عرصه اداره امور و مدیریت، رساله خواندنی وی تحت عنوان السیاسه الشرعیه است. این کتاب کوچک، که شش قرن پیش از زمان تیلور و هنری فایول نگاشته شده است اولین روش علمی را در باب تعیین اصول مدیریت در قالب و چارچوب اسلامی مورد استفاده قرار می‌دهد.» (البورایی، ۱۳۸۰: ۲۸۳)

«دو کتاب مهم سیاسی ابن تیمیه عبارت است از: السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی والرعیه» و «منهاج السنه». نظر ابن تیمیه بر اساس این دیدگاه استوار است که خداوند، جهان را خلق کرد تا او را اطاعت کنند. پیامبران از طرف خداوند مبعوث به رسالت شوند و همگی معصوم بودند که آخرین آنها حضرت محمد (ص) بود. قانونگذار ایده‌آل، پیامبر بود که وظیفه او حفظ وحدت و صلح در جامعه بود.

در سراسر کتاب السیاسه الشرعیه، مسأله نیاز به قدرت قاهره به منظور حفظ آیین و برقراری نظم، همچون رشته‌ای سریان دارد. (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۴۹)

«ابن تیمیه این سخن را از حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل می‌کند:

«النَّاسُ لَا بَدَّ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» مردم نیاز به امیر دارد چه عادل و چه فاجر. توجیه ولایت امام ظالم این است که به وسیله او اجرای حدود می‌شود؛ راه‌ها امن، و خراج تقسیم می‌شود.

ابن تیمیه می‌پذیرد که دین و سیاست جدایی‌ناپذیرند. به این دلیل معتقد است که «شریعت» محتاج «سلطان» و صرف اموال حکومتی در راه خداست و این موجب صلاح دین و دنیا خواهد شد.

در کتاب السیاسه الشرعیه، ابن تیمیه بیشتر مایل است که حاکم را «ولی امر» بنامد تا «امام» و شاید به این دلیل باشد که او با اینکه به دنبال اساس شرعی برای حکومت توصیفی خود است از خلافت تاریخی کمتر سخن می گوید. نظریه او از نظریه ای که سابقاً معیار عقیده اهل سنت بود در سه جهت متفاوت است:

اولاً او معتقد است که خلافت واجب نیست.

ثانیاً با معتبر دانستن چند حدیث همانند خوارج، نظر می دهد که تعداد ائمه هر زمان نامحدود است و بر آن است که در یک زمان بیش از یک امام می تواند حکومت کنند.

ثالثاً او نظریه اهل سنت را در زمینه انتخابی بودن امام نمی پذیرد. او توضیح می دهد که حتی در آغاز، انتخاب درستی انجام نگرفته، بلکه فقط مردم، رهبر، اجتماع را، که یا منصوب بود، یا تحمیلی و مورد حمایت قرار دادند. (لمبتون، ۱۳۸۰: ۲۵۲)

نتیجه گیری

با توجه به آنچه درباره متفکران مزبور گفته شد می توان به این نتیجه پرداخت که نظریات گوناگونی درباره پیوند دین و سیاست ارائه شده است. از نظر غزالی میان دین و سیاست پیوند ناگسستنی وجود دارد و همچنین سیاست با اصول دین، معاد، اخلاق و قانون پیوند نزدیکی دارد. نظر، فخر رازی درست برعکس غزالی است. او به «امامت» معتقد بود و در عین حال، قدرت دینی و دنیوی را از هم جدا می دانست.

«ابن جماعه» وجود حکومت را ضرورت می‌داند اما با قید چهار شرط اقامه نماز، اعطای زکات، امر به معروف و نهی از منکر. او به سلطه، مشروعیت می‌دهد و آن را عطیه الهی می‌داند.

«ابن تیمیه» هم اساس نظر خود را بر آیه «ان الله یأمرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» پایه‌گذاری کرده است. وی می‌گوید حکومت امانت الهی است که باید از طریق «تولیت اصلاح» و انتخاب «الامثل فالامثل» ادا شود. او معتقد است که سرچشمه مشروعیت نظام سیاسی در کلمه امانت نهفته است؛ بدین معنی که حاکم اسلامی امانتدار چیزی است که متعلق به خداست و او تنها اعمال‌کننده و مجری حق حاکمیتی است که در اختیار او قرار گرفته است.

بین این چهار متفکر در قلمرو حکومت و سیاست، غزالی بیشترین آثار علمی را از خود به جای گذاشته است و بعد از او می‌توان از فخر رازی نام برد.

یادداشتها

- ۱- روایتی به نقل از ابن عباس از قول پیامبر اکرم (ص) ذکر می‌کند. براساس این نقل پیامبر اکرم (ص) فرمودند «الاسلام والسلطان اخوان توأمان لا یصلح احدهما الا بصاحبه فالسلام أس والسطان حارس فما لا أس له منهدم و ملاحارس له ضایع».
- ۲- عطف یعنی درشتی، قساوت و شدت.
- ۳- غزالی این کتاب را خطاب به خلیفه عباسی (المستظهر بالله) می‌نویسد و او را به تعلم و دریافت احکام شرعی فرا می‌خواند و تکلیف طلب علم را به او گوشزد می‌کند. گلدزیهر در سال ۱۹۱۶ در لیدن کتاب را با ترجمه متن به آلمانی چاپ کرده است.
- ۴- جامع‌العلوم یا حدائق‌الانوار فی حقائق‌السرار مجموعه‌ای است که در سال ۵۷۴ فخررازی برای علاء‌الدین نکش خوارزمشاه نگاشته است. از این کتاب با عنوان «کتاب ستینی» یاد شده است زیرا درباره‌ی شصت علم به صورت دایره‌المعارف گونه نوشته است.
- ۵- فخررازی در کتاب جامع‌العلوم ص ۲۱۷ می‌نویسد: اصل چهارم: پادشاه باید که در عفو فرمودن تاخیر نرماید و در عقوبت کردن اندیشه فرماید.

منابع

- قرآن کریم.
- ان بورایی، محمدعبدالله، مدیریت و اداره امور دولتی در اسلام، مترجمان، عبدالله جاسبی، نیکومرام ربیعی، رستمیان، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- آزاد ارمکی، تقی، اندیشه اجتماعی متفکران، مسلمانان از فارابی تا ابن خلدون.
- حلی، علی اصغر تاریخ تمدن اسلام، تهران: انتشارات اساطیر، ۷۴.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- ذاکر صالحی، غلامرضا، فصلنامه مصباح، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۷۳.
- علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد.
- غزالی، محمد کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، ج اول، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- غزالی، محمد، نصیحه الملوک، به تصحیح جلال الدین همایی، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۷.
- لمبتون، آن. کی. اس. دولت و حکومت در اسلام، مترجمان سیدعباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: عروج، ۱۳۸۰.
- میر، ایرج رابطه دین و سیاست، تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی